

تجربه زیسته و انتظار حداقلی از انتخابات

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۴/۱۲/۱

حدوداً یک هفته به برگزاری دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره مجلس خبرگان باقی مانده است. سؤالات مهم و تامل برانگیزی که این روزها در محافل سیاسی و شبکه های اجتماعی پرسیده می شود، از این قرار است: با توجه به اتفاقات سیاسی در هفته های اخیر، خصوصاً رد صلاحیت های معنادار و گسترده، آیا شرکت در انتخابات وجهی و محلی از اعراب دارد؟ در چنین شرایطی، آیا رای دادن به کاری می آید و فایده ای بر آن مترتب است؟ اگر رای دادن و رای ندادن علی السویه است، بهتر نیست در انتخابات شرکت نکنیم و رای ندهیم؟

نگارنده این سطور، در دو هفته اخیر به تفاریق با پرسش های فوق مواجه شده است. در سطور ذیل می کوشم از منظر خویش به این سؤالات مختصراً پاسخ دهم.

بد نیست از یک «شرطی خلاف واقع»^۱ آغاز کنیم: اسفند ماه سال ۸۱ سومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا، به اعتقاد کثیری از تحلیل گران سیاسی، از آزادترین انتخابات پس از انقلاب بهمن ۵۷ بود. اگر مردم به سبب تحلیلی که از ناکامی های رئیس جمهوری وقت، سید محمد خاتمی داشتند، با صندوق های رای قهر نمی کردند و نظیر انتخابات مجلس ششم، شورمندان در انتخابات شرکت می کردند، آیا محمود احمدی نژاد شهردار تهران می شد؟ پس از آن، در سال ۸۴ شمسی رئیس جمهور می شد و لطمات بسیاری به کشور وارد می شد؟ به احتمال قریب به یقین، پاسخ این پرسشها منفی است؛ کما اینکه در دو دهه اخیر، هر وقت مردم مشارکت جدی در انتخابات کرده، افراد اصلاح طلب و میانه رو انتخاب شده اند.^۲ بر همین مبنا می توان استدلال کرد، با توجه به این امر که علی ای حال مجالس بهارستان و خبرگان معطل عمرو و زید نمی مانند و پس از برگزاری انتخابات، در بهار سال ۹۵ پر می شوند و شروع به کار می کنند، در صورت عدم مشارکت شهروندانی که به مشی سیاسی اصلاح طلبان و اهالی اعتدال و تدبیر تمایل دارند، اصول گرایان تندرو دست بالا را در دو مجلس خواهند داشت. ازاینرو باید در انتخابات شرکت کرد و به فهرست اصلاح طلبان و اعتدالیون رای داد.

می توان مسئله را به نحو دیگری صورتبندی کرد. شهروندانی که به اصلاح طلبان و اعتدالیون تعلق خاطر سیاسی دارند (حدوداً ۱۸ میلیون نفر)، قویا خواهان تغییرات در مناسبات و روابط سیاسی داخل کشور اند. در عین حال، باید به خاطر داشت که «روش» تحقق بخشیدن و دست یافتن به تغییرات سیاسی به اندازه نفس تحقق تغییرات مهم است. می توان با

^۱ counter-factual condition

^۲ به غیر از انتخابات ریاست جمهوری بحث برانگیز و جنجالی سال ۸۸ که محمود احمدی نژاد به عنوان رئیس جمهور معرفی شد.

روش انقلابی، این تغییرات و تحولات را در کشور محقق کرد؛ از سوی دیگر می توان با شیوه غیر انقلابی و بکار بستن روش « مهندسی گام به گام » بدان تحقق بخشید. تجارب دهه های اخیر به ما آموخته که اتخاذ شیوه های انقلابی که مستلزم صرف هزینه بسیار است، نهایتاً راهی به جایی نمی گشاید و آنچه ماندگار است و رهگشا، اختیار کردن و بکار بستن شیوه های مدنی، تدریجی و غیر انقلابی است. تامل در وضعیت سیاسی تلخ و تاسف برانگیز کنونی کشورهای خاور میانه نظیر سوریه، عراق، افغانستان و مصر، مؤید این مدعاست که حرکات دفعی و زیر و زبر کننده اصلاً کارآمد نیست و چه بسا بر اثر این تغییر و تحولات، دولت ناکارآمدی از میان رخت بر بندد؛ اما به جای آن حاکمان و دولتمردان ناکارآمد تری بر تخت زعامت و صدارت تکیه زنند؛ امنیت متعارف شهروندان نیز ستانده شود و نصیب شان در این تحولات سریع و ناگهانی که بسان آواری بر سرشان فرود آمده، تنها درد و رنج و بلا تکلیفی بیشتر باشد.

هر چند در دو انتخابات پیش رو، رد صلاحیت های بسیاری رخ داده و کسانی چون سید حسن خمینی و محمد سروش محلاتی در انتخابات خبرگان از گردونه رقابت به ناحق حذف شدند؛ همچنین کاندیداهای اصلاح طلب متعددی در انتخابات رد صلاحیت شده اند؛ اما چون تحریم کردن و رای ندادن دستاوردی به همراه ندارد، می توان انتظار خود را تعدیل و تحدید کرد و در انتخابات شرکت نمود. در واقع، در غیاب برنامه و طرح بدیل قابل تحقق و رهگشایی در سپهر سیاست، گریز و گزیری از مشارکت در انتخابات نیست.

نیک می دانم نه تنها «دموکراسی حداکثری» که متضمن پاسداشت حقوق اقلیت های دینی، قومی، جنسیتی... است، که «دموکراسی حداقلی» که متضمن لحاظ کردن «حق انتخاب شدن» برای تمام شهروندان است، در فضای سیاسی کنونی کشور وجود ندارد. در عین حال، از آنجایی که در وادی سیاست به «فایده گرایی - قاعده محور»^۳ باور دارم، مکتبی که حداکثری شدن فایده و حداقلی شدن درد و رنج اکثریت شهروندان را قوام بخش کنش اخلاقی موجه می داند؛ تصور می کنم شرکت در انتخابات پیش رو و رای دادن به فهرست اصلاح طلبان و اعتدالیون، دست کم از میزان درد و رنج اکثریت شهروندان می کاهد و از اینرو امری اخلاقی و موجه است.^۴

چنانکه در می بایم، دستاوردهای ملموس و عینی مشارکت در دو انتخاباتی که با همه محدودیت ها و تضییقات در روزهای آتی برگزار می شود، از این قرار است:

۳ Rule-Utilitarianism

۴ برای آشنایی بیشتر با «فایده گرایی اخلاقی» و ربط و نسبت آن با امر سیاسی به روایت نگارنده، نگاه کنید به: سروش دباغ، «نسبت میان اخلاق و سیاست» و «سیاست و فضیلت»، در باب روشنفکری دینی و اخلاق، تهران، صراط، ۱۳۸۸. همچنین، نگاه کنید به سه سخنرانی تحت عنوان "اخلاق و سیاست" در لینک زیر که در بهار سال ۹۱ شمسی در دانشگاه واترلو برگزار شده است:

http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm

۱. با رای دادن به فهرست اصلاح طلبان و اعتدالیون در انتخابات مجلس، احتمال تصاحب تعداد بیشتری از کرسی های بهارستان توسط اصلاح طلبان و نمایندگانی که با دولت «تدیرو امید» بر سر مهر اند، بیشتر می شود.
۲. با رای دادن به فهرست اصلاح طلبان، احتمال تصاحب تعداد کمتری از کرسی های بهارستان توسط اصول گرایان، خصوصا اصول گرایان افراطی بیشتر می شود.
۳. مجلسی که در آن اصول گرایان، اعم از اصول گرایان افراطی و میانه رو دست بالا را نداشته باشد، کمتر با دولت روحانی در می پیچد. در چنین فضایی، آقای روحانی بهتر می تواند برنامه های خویش را تا پایان دوره نخست ریاست جمهوری پی بگیرد و پیش ببرد.
۴. با رای دادن به فهرست آقای هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس خبرگان، احتمال اینکه روحانیون تندرویی نظیر آقای محمد تقی مصباح یزدی وارد مجلس خبرگان نشوند، بالا می رود.
۵. شهروندان با شرکت در انتخابات، به تقویت «جامعه مدنی» در ایران مدد می رسانند و به رای العین در می یابند که می توان تغییراتی محسوس را از طریق صندوق های رای رقم زد و محقق ساخت.

تجربه زیسته در دو دهه اخیر به من آموخته، در وادی سیاست، در ساحت نظر با اندیشیدن و تامل کردن در ماهیت قدرت سیاسی و مقتضیات و مؤلفه ها و آسیب شناسی آن، بدانم چه می خواهم و چه نمی خواهم؛ به جستجوی آن برآیم. در عین حال، در ساحت عمل، مقدمات و امکانات و امور شدنی را از آرمانها، ایده آلهای و امور دور دست تفکیک کنم و انتظاراتم را حداقلی نمایم و از پی آن روان گردم.

شخصا بسیار دوست دارم و می پسندم کسانی از تبار بازرگان و سحابی و طالقانی و موسوی و کروی نماینده مجلس شوند؛ اما چه می توان کرد که آنچه اکنون در عرصه سیاست جاری و ساری است، فرسنگ ها با آرمانهای من فاصله دارد. در عین حال، مایوس و ناامید نمی شوم و دست از طلب بر نمی دارم و به کسانی که نسبتی با ایده های من دارند، هر چند بر آن منطبق نیستند، در همین فضای محدود و مضیق رای می دهم.

صبوری کردن و انتظار معقول و حداقلی داشتن از مقتضیات ساز و کار دموکراتیک است. در غیاب راهکار عملیاتی و رهگشای دیگری، در فضای سیاسی کنونی، به رغم بادهای ناموافق قوی ای که می وزد، می توان با مشارکت در انتخابات و رای دادن از خاموش شدن «شمع تغییرات تدریجی» جلوگیری کرد و به نهادینه شدن ساز و کار دموکراتیک مدد رساند. تصور می کنم، سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسبق محبوب نیز با علم و عنایت به همه موانع موجود و با همین منطق مردم را به شرکت در انتخابات پیش رو دعوت کرده است:

زین روش بر اوج انور می روی
ای برادر گر بر آذر می روی